

بزهکاری و کجروی با تأکید بر آسیب شناسی اجتماعی

محمد جعفری^۱

مقدمه:

مطالعه انحرافات و کجروی های اجتماعی و به اصطلاح، آسیب شناسی اجتماعی (Social Pathology) عبارت است از مطالعه و شناخت ریشه بی نظمی های اجتماعی. در واقع، آسیب شناسی اجتماعی مطالعه و ریشه یابی بی نظمی ها، ناهنجاری ها و آسیب هایی نظیر بیکاری، اعتیاد، فقر، خودکشی، طلاق و... همراه با علل و شیوه های پیش گیری و درمان آن ها و نیز مطالعه شرایط بیمارگونه و نابسامانی اجتماعی است.^۱ به عبارت دیگر، مطالعه خاستگاه اختلال ها، بی نظمی ها و نابسامانی های اجتماعی، آسیب شناسی اجتماعی است؛ زیرا اگر در جامعه ای هنجارها مراعات نشود، کجروی پدید می آید و رفتارها آسیب می بیند. یعنی، آسیب زمانی پدید می آید که از هنجارهای مقبول اجتماعی تخلفی صورت پذیرد. عدم پای بندی به هنجارهای اجتماعی موجب پیدایش آسیب اجتماعی است.

از سوی دیگر، اگر رفتاری با انتظارات مشترک اعضای جامعه و یا یک گروه یا سازمان اجتماعی سازگار نباشد و بیشتر افراد آن را ناپسند و یا نادرست قلمداد کنند، کجروی اجتماعی تلقی می شود. سازمان یا هر جامعه ای از اعضای خود انتظار دارد که از ارزش ها و هنجارهای خود تبعیت کنند. اما طبیعی است که همواره افرادی در جامعه یافت می شوند که از پاره ای از این هنجارها و ارزش ها تبعیت نمی کنند. افرادی که همساز و هماهنگ با ارزش ها و هنجارهای جامعه و یا سازمانی باشند، «همنوا» و یا «سازگار» و اشخاصی که برخلاف هنجارهای اجتماعی رفتار کنند و بدان ها پای بند نباشند، افرادی «ناهمنوا» و «ناسازگار» می باشند. در واقع، کسانی که رفتار انحرافی و نابهنجاری آنان دائمی باشد و زودگذر و گذرا نباشد، کجرو یا منحرف نامیده می شوند. این گونه رفتارها را انحراف اجتماعی یا (Social Devianced) و یا کجروی اجتماعی گویند.

رویکردهای نظری به کجروی و بزهکاری:

نظریه کنترل اجتماعی (social control)

این نظریه بر فرایند اجتماعی کردن بیش از مجازات در برقراری نظم در جامعه تأکید دارند و بیشتر بر جرایم جوانان متمرکز شده است. هیرشی Hirschi (۱۹۶۹) معتقد است که بزهکاری وقتی اتفاق می افتد که قیود فرد نسبت به اجتماع ضعیف شود یا به کلی از بین برود (مشکانی و مشکانی، ۱۳۸۱). این نظریه، خانواده و سپس مدرسه را بیش از همه عامل

^۱ دبیر شورای تحقیقات اداره کل زندانهای استان کردستان

نظارت به شمار می آورد و در فرایند اجتماعی کردن جوانان برای خانواده و همسالان اهمیت خاصی قائل می شود. به تدریج که جوانان مستقل می شوند، از تأثیر گروه همسالان و خانواده کاسته می شود و ویژگی های درونی اهمیت بیشتری پیدا می کند. هیرشی اثرات وابستگی به پدر و مادر، مدرسه و همسالان را بر اعمال بزهکارانه تحلیل کرده و معتقد است که صرف نظر از نژاد یا طبقه، پسرانی که وابستگی نزدیک تری به پدر و مادر خود دارند، احتمال کمتری وجود دارد که اعمال بزهکارانه ارتکابی را گزارش دهند تا آنهایی که وابستگی کمتری دارد. همچنین احتمال بیشتری وجود دارد که جوانان بزهکار در مدرسه نمره ای پایین بیاورند، علاقه کمتری به عقاید معلمان داشته باشند، از مدرسه متنفر باشند و اقتدار مدرسه را نپذیرند.

این نظریه در عین حال که از دید جامعه شناختی توجه به عوامل بالقوه مؤثر در بزهکاری دارد، از یک نظر نقص دارد و آن توجه کافی نداشتن به تأثیر محیط در بزهکاری یا عوامل بالفعل است.

نظریه پیوند افتراقی (Differential association theory)

بنا بر نظریه ساترلند Sutherland (۱۹۴۹) نزدیکان و همالانی که بزهکار باشند تأثیر زیادی بر تشکیل و تقویت نگرش بزهکاری می گذارند و فرد را به سوی بزهکاری سوق می دهند. پیوستن به بزهکاران یا جدا شدن از غیربزهکاران (پیوند افتراقی) به فراگیری مطالبی می انجامد که موافق تخلف از قوانین است. مکرر و غالب بودن مطالب تشویقی درباره بزهکاری و قانون شکنی در قیاس با فراگرفته های ضدبزهکاری منجر به پذیرش بزهکاری می شود (مشکانی و مشکانی، ۱۳۸۱: ۱۱).

نوجوانی مرحله ای از زندگی است که فرد به دنبال کسب هویت است. اگر در این مرحله والدین حضور جدی در زندگی نوجوان نداشته و وابستگی عاطفی بین آنها و نوجوان وجود نداشته باشد، نوجوان با روبه رو شدن با الگوهای انحرافی پیرامون خود به الگوبرداری از آنها خواهد پرداخت. زیرا عاملی که سبب تصحیح این حرکت نادرست شود وجود ندارد. ایجاد ارتباط نزدیک و دوستی با افرادی که رفتارهای بزهکارانه را در نوجوان القاء و تقویت می کنند، سبب گرایش وی به همان چیزی خواهد شد که در اطراف خود می یابد.

نظریه خرده فرهنگی (subculture theory)

کوهن با مطالعه بر روی پسران بزهکار، نظریه خرده فرهنگی را با تفکیک رفتار انحرافی جوانان از انحرافات اجتماعی بزرگسالان و تأکید بر بزهکاری پسران طبقات پایین تدوین کرد. به باور کوهن، دارو دسته بزهکاران و خرده فرهنگ بزهکاری در جایی رشد می کند که جوانان برای کسب موفقیت و فرصت های اقتصادی- اجتماعی از راههای قانونی شانس کمی دارند. وی بر این باور است که برخورد ارزشهای خرده- فرهنگ های متفاوت، به ویژه بین هنجارها و ارزش های طبقه پایین جامعه با هنجارهای مسلط جامعه که غالباً بر اساس هنجارهای طبقه متوسط شکل گرفته اند، زمینه برای رفتار بزهکارانه جوانان را فراهم می سازد.

تئوری فشار (Strain Theory)

تئوری فشار فرض می کند که وقایع پرتنش در خانواده یا محله منجر به احساسات منفی و بعداً بزهکاری می گردد. به ویژه اگر منابع هنجاری چیره شود، مثلاً تحت حمایت والدین و همسالان قابل دسترس نباشد. بر اساس این تئوری گفته می شود که فقدان تعلقات اجتماعی همچنین کاهش سرمایه اجتماعی هم در جامعه و هم در درون خانواده باعث می شود که افراد هنگام روبه رو شدن با منابع فشار نتوانند بر آنها غلبه نمایند، در نتیجه احساسات منفی در افراد ایجاد می شود که منجر به جرم و بزهکاری خواهد شد (کاتز، ۲۰۰۲؛ نقل از چلبی و مبارکی، ۱۳۸۴).

نظریه بی هنجاری (Anomie)

بی هنجاری حاصل وضعیت آشفته ای است که هنجارها از بین رفته یا در تضاد قرار گرفته اند. جامعه شناسان کارکردگرا چنین وضعیتی هابی را در ردیف کژکارکردها قرار می دهند و ریشه این امر را در ضرورت کارکردی نظام اجتماعی جست و جو می کنند. مرتون (Merton) جامعه شناس آمریکایی با بررسی نظریات مختلف در مورد بی هنجاری الگوی نظری خویش را در تجزیه و تحلیل انحراف اجتماعی ارائه می دهد. نظریه مرتون مقابل نظر کسانی است که ریشه کجرفتاری را به کشش های غریزی در وجود فرد مربوط می دانند و معتقدند چنانچه نیروی نظم و نظارت اجتماعی کشش های غریزی را کنترل نکند و مانع نشود کجرفتاری روی می دهد. به نظر مرتون، ساخت اجتماعی در مراحل خاص شرایطی فراهم می کند که شکستن قواعد حقوقی پاسخ طبیعی محسوب می شود (سخاوت، ۱۳۷۷).

نظریه برچسب زنی (Labeling Theory)

نظریه برچسب زنی نوعی کنش متقابل نمادین است و با مفاهیمی که اعضای سازمان یا گروه از اعمال و عکس العمل های دیگران می گیرند سروکار دارد. این نظریه تأکید می کند که نفس رفتار منحرفان را از غیرمنحرفان متمایز نمی سازد بلکه اعمال اعضای جامعه است که این تمایز را فراهم می سازد. این اعضاء برخی از رفتارهای انحرافی را تفسیر کرده، برچسب انحرافی را به افراد نسبت می دهند (ستوده، ۱۳۷۳). به نظر این دسته از جامعه شناسان مطالعه در ماهیت جرم مهم تر از علل آن است. آنها جرم را فرایندی می دانند که در هر جامعه ای حضور دارد و آن را امری بهنجار به شمار می آورند (سخاوت، ۱۳۷۷) بنابراین مطالعه شرایطی که به یک عمل خاص عنوان جرم می دهد مهم تر از تعریف مجرد و نظریه جرم است. به بیان دیگر پیامدهای برچسب زدن به کسانی که به آنها برچسب زده می شود مهم تر است.

به اعتقاد بکر، اینکه آیا برچسب زنی رخ می دهد یا خیر به موارد زیر بستگی دارد:

۱- زمانی که عمل رخ می دهد. ۲- چه کسی مرتکب عمل می شود و چه کسی قربانی است. ۳- پیامدهای عمل. بنابراین اینکه آیا یک عمل خاص منحرف است یا نه تا حدودی به ماهیت عمل و تا حدودی به واکنش مردم درباره آن بستگی دارد. بکر پیشنهاد می کند بین رفتار قانون شکنانه و انحراف تفکیک قایل شود. انحراف، یک ویژگی نهفته در خود رفتار نیست،

بلکه در تعامل بین شخص است که مرتکب عمل می‌شود و آنهایی که به آن پاسخ می‌گویند. بکر نیز پیشنهاد کرده است که احتمال بیشتری وجود دارد برخی انواع گروه‌ها در مقایسه با دیگران با برچسب منحرف روبرو شوند، برای مثال گروه‌های که دارای قدرت سیاسی نیستند. بنابراین نمی‌توانند به مقامات برای عدم اعمال قانون فشار آورند، گروه‌هایی که تهدیدکننده صاحبان قدرت تلقی می‌شوند و گروه‌هایی که از جایگاه اجتماعی پایینی برخوردارند.

پیامدهای برچسب زدن به فرد چیست؟ پاسخ رسمی به رفتار مورد نظر ممکن است فرایندهایی را آغاز کند که افراد بزهکار را بیشتر به سوی بزهکاری سوق دهد و حداقل امکان ورود مجدد او به جامعه را دشوارتر سازد. از سوی دیگر اگر یک فرد در برابر اعمال بزهکارانه خود، هیچ‌گونه واکنشی رسمی مشاهده نکند، ممکن است به رفتار خود ادامه دهد، بدون آنکه کمکی برای تغییر رفتار خود دریافت کند.

ضرورت وجود دیدگاه آسیب شناسانه در برخورد با مجرمان:

هر جامعه‌ای متناسب با شرایط خود، فرهنگ، رشد و انحطاط فرد، با انواعی از انحرافات و مشکلات روبه‌رو است که تأثیرات مخربی روی فرآیند ترقی آن جامعه دارد. شناخت چنین عواملی می‌تواند مسیر حرکت جامعه را به سوی ترقی و تعامل هموار سازد بطوری که علاوه بر درک عمل آنها و جلوگیری از تداوم آن عمل با ارائه راه‌حلها به سلامت جامعه کمک نماید.

اکثر جوامع کنونی با مشکلات و معضلات متعدد اجتماعی دست به‌گریبان‌اند که حیات جوامع بشری را تهدید می‌کند. از دیدگاه جامعه‌شناسان، مسائل اجتماعی شرایط یا وضعیتی است که جامعه آنها را به منزله خطری برای راه و رسم زندگی می‌داند و ناگزیر در صدد رفع یا تعدیل آنها برمی‌آید. از نظر رابرت مرتن وقتی میان معیارها و واقعیات اجتماعی فاصله و اختلاف به وجود می‌آید- خواه نیروهای ایجادکننده این شرایط، انسان یا طبیعت باشد- مشکلات اجتماعی ایجاد می‌شود و نهایتاً اعضای جامعه نسبت به چنین وضعیتی واکنش نشان می‌دهند. اهمیت این واکنش بر طبق اصول جامعه‌شناختی، عمدتاً تحت تأثیر ساخت جامعه، نهادها و ارزش‌های آن می‌باشد. مشکلات اجتماعی دارای دو جنبه ذهنی و عینی است. جنبه ذهنی آن در ادراکات و ارزش‌گذاری مردم جامعه در رد یا تأیید این که چه چیز مشکل اجتماعی است، ظاهر می‌شود و جنبه عینی آن شرایط واقعی است که در مشکلات ارزیابی می‌شود. از نظر میلز مطرح کردن موضوعی مانند طلاق به عنوان مسئله اجتماعی مستلزم تبدیل آن از گرفتاری‌های خصوصی به مسائل عام اجتماعی است، زیرا گرفتاری‌های خصوصی ناشی از شخصیت فرد و رابطه نزدیک با آن است، اما مسائل اجتماعی اموری است که از سویی بر شرایط خاص و زندگی خصوصی افراد حاکم است و از سوی دیگر به شرایط و سازمان جامعه و چگونگی ساخت وسیع اجتماعی وابسته می‌باشد. در واقع وقتی مردم احساس کنند که ارزش‌های اجتماعی آنها نادیده گرفته می‌شود و یا تهدید می‌گردد و بین مطلوب اجتماعی و واقعیات اجتماعی اختلاف وجود دارد بحران اجتماعی یا مسئله اجتماعی ایجاد می‌شود. طلاق زمانی به صورت آفت یا بلای اجتماعی تجلی می‌یابد که از حدود معینی خارج شده و فراوانی آن غیرمتعارف گردد. مطلبی که در پی می‌آید معضل طلاق

را از منظر آسیب شناسی اجتماعی مورد بررسی قرار می دهد به طوری که طلاق یک معلول است، از آن رو که تابع شبکه پیچیده و به هم پیوسته ای از عوامل اجتماعی است. با هم می خوانیم.

آسیب های اجتماعی با وجود برخورداری از تنوع و نسبیّت، پدیده هایی واقعی و قانونمند هستند. جهل نسبت به آنها نافی آنها نیست. قانونمند بودن آسیب ها کنترل پذیری آنها را ممکن می سازد. بنابراین آسیب های اجتماعی قابل درمان و پیشگیری اند. پیش گیری از آسیب های اجتماعی در هر جامعه ای موکول به شناخت علمی ویژگی ها و قانونمندی های حاکم بر تحول آسیب ها در آن جامعه و بکارگیری یافته های علمی در فرایند برنامه ریزی های اجتماعی است. این امر یکی از چالش های اساسی است که اغلب دولت ها به ویژه در جوامع در حال گذار چون ایران با آن روبرو هستند. میزان موفقیت هر کشور در پیش گیری از آسیب های اجتماعی معرف کارایی نظام اجتماعی غالب در آن جامعه است. خوشبختانه در ایران امروزی، اکثریت مردم نسبت به آسیب های اجتماعی عمده در کشور نظیر اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، پرخاشگری، خودکشی، بی بند و باری در روابط جنسی، دزدی و ... آگاه هستند و از گسترش روز افزون آنها بیمناک اند، (طرح ملی ارزش ها و نگرش ها، ۱۳۸۰) و این امر وظایف دولت را در مقابله صحیح با آسیب های اجتماعی سنگین تر می سازد.

برخی به غلط آسیب های اجتماعی را جزو پیامدهای محتوم و غیرقابل اجتناب مدرنیته یا توسعه می دانند. درست است که هر تغییری عوارضی دارد و برای توسعه، هزینه پرداخت می شود ولی این بدان معنی نیست که هر نوع تغییری را توسعه بدانیم و برای آن هر نوع هزینه ای پردازیم. توسعه تغییری است خردمندانه و برنامه ریزی شده که با استفاده بهینه از منابع موجود در جهت بهبود زندگی مردم و تحقق وضع مطلوب توسط خود مردم هدایت می شود. آسیب های اجتماعی که به معنی کژکارکردهای واحدهای جمعی یا کژرفتاری های افراد است، نه تنها شاخص توسعه نیستند بلکه نشانه های بحران اند. بنابراین هرچه میزان آسیب های اجتماعی در جامعه بیشتر باشد شدت بحران هم بیشتر است. روند رو به رشد آسیب ها از تداوم و تشدید بحران نظام اجتماعی موجود حکایت دارد. بنابراین آسیب های اجتماعی نوعی آنتروپی یا انرژی هرز رفته ای است که نظام اجتماعی بحران زا و ناکارآمد بر مردم جامعه تحمیل می کند. این آسیب ها هزینه هایی است که مردم جامعه برای آن نوع نظامی می پردازند که توان تطابق خود را با شرایط جدید از دست داده و از ساماندهی نظم و مدیریت تضادهای درونی خود عاجزاند.

نتیجه گیری:

شناسایی زمینه های بروز آسیبها و جرایم در جوامع امروزی بسیار مهم و ضروری می نماید و بهتر است آنها را از منظر آسیب شناسی اجتماعی مورد بررسی قرار دهیم. آسیب شناسی به بررسی زمینه های وقوع جرم پرداخته و دیدی کاملاً علمی را در مواجهه با انحرافات و جرائم در جوامع ارائه می دهد که با بهره گیری از نتایج حاصله از تحقیقات و کارهای آسیب شناسانه می توان به صورت کاملاً ریشه ای و علمی با وقوع جرم به ویژه در میان نسل جوان جامعه مقابله کرد. در برخورد ریشه ای با جرائم و کجرفتاریها باید بیشترین توجه را معطوف به پیشگیری از وقوع جرم داشت، در کل می توان گفت

پیشگیری از جرم پیش بینی، شناسایی و برآورد عوامل خطر جرم و ابداع اقداماتی برای از بین بردن یا کاهش آنها است، آسیب شناسی اجتماعی می تواند امر پیشگیری را به شیوه ای علمی و عملی محقق سازد. اتخاذ این رویکرد در برخورد با مسائل و مشکلات پرسنل به نگرشی مبتنی بر آسیب شناسی و بررسی علمی زمینه های بروز جرم می تواند وقوع جرایم را به شیوه ای کاملاً علمی به حداقل برساند و کنترل های مورد نظر با صرف هزینه های بسیار پایینی اعمال شود و سبب همگرایی و همنوایی افراد کجرو با فرهنگ جامعه گردد.

منابع:

آقابخشی، حبیب (۱۳۷۸). اعتیاد و آسیب شناسی خانواده (رویکرد مددکاری اجتماعی). انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

احمدی، حبیب (۱۳۸۴) جامعه شناسی انحرافات، تهران: انتشارات سمت.

ترنر، جانانان (۱۳۷۲) ساخت نظریه ی جامعه شناسی، ترجمه عبدالعلی لهسایی زاده، تهران: انتشارات نوید.

چلبی، مسعود و مبارکی، محمد (۱۳۸۴) تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی و جرم در سطوح خرد و کلان، مجله جامعه شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۲، صص ۳-۴۴.

رابینگتن، ارل و واینبرگ، مارتین (۱۳۸۶) رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی، ترجمه رحمت اله صدیق سروستان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.

ستوده، هدایت الله (۱۳۷۳) مقدمه ای بر: آسیب شناسی اجتماعی، تهران: مؤسسه انتشارات آوای نور.

سخاوت، جعفر (۱۳۷۷) جامعه شناسی انحرافات، تهران: انتشارات پیام نور.

شیخاوندی، داور (۱۳۷۹) جامعه شناسی انحرافات، نشرمرندیز، تهران

صدیق سروستانی، رحمت اله... (۱۳۸۵) آسیب شناسی اجتماعی، چاپ دوم، انتشارات آن، تهران

صدیق سروستانی، رحمت اله (۱۳۸۷) آسیب شناسی انحرافات اجتماعی، تهران: انتشارات سمت.

عبداللهی، محمد (۱۳۸۱). آسیبهای اجتماعی و روند تحول آن در ایران، مقالات اولین همایش ملی آسیبهای اجتماعی در ایران. انجمن جامعه جامعه شناسی ایران، جلد یکم.

فرجاد، محمد حسین (۱۳۷۸) آسیب های شناسی اجتماعی و جامعه شناسی انحرافات، انتشارات بدر، تهران

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱) جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۳) وندالیسم، تهران: نشر آن.

مشکانی، محمدرضا و مشکانی، زهراسادات (۱۳۸۱) سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوانان، مجله جامعه شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۲، صص ۲۵-۳.

ممتاز، فریده (۱۳۸۱) انحرافات اجتماعی، نظریه ها و دیدگاه ها، تهران: شرکت سهامی انتشار.